



حضرت امام سپس می نویسند:

«و إن قلنا بعدم الوجوب شرطا فهل يستفاد من الروایات الوجوب النفسی لمصلحة فی الإعلام أم لا؟ و التحقیق أنّ الظاهر منها أنّ الوجوب شرعی لغاية التحفّظ عن وقوع المشتري فی الحرام و الابتلاء بالنجس، فعليه لا يجب ذلك إذا علم بعدم ابتلائه به من الشرب و الملاقة و نحوهما، بل لا يجب مع علمه بعدم تأثیر الإعلام فيه لكونه ممّن لا یبالی بالدين.

و ليس الكلام ها هنا فی جواز البيع منه أو جواز تسليطه عليه فی الفرض، فلو فرض أنّه باعه مع الغفلة عن عدم مبالاته و أراد أن يعلمه بعد تحويل الزيت ثمّ بعده علم بأنّه لا یبالی بالنجس و لا تأثیر لإعلامه، لم يجب عليه ذلك، لأنّ وجوب الإعلام نظیر وجوب الاحتياط لا نفسیة له، بمعنى أنّه لا يكون الإعلام ذا مصلحة فی نفسه و إن كان الوجوب نفسیاً بمعنی آخر. و بالجمله وجوبه للتوصل إلى أمر آخر، و مع حصوله على أيّ حال أو عدم حصوله كذلك، لا يجب. نظیر وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، فإنّهما مع عدم احتمال التأثير لا یجبان كما هو واضح»^۱

توضیح:

۱. اگر وجوب اعلام شرطی نیست آیا می توان گفت وجوب نفسی دارد؟ (چراکه اعلام مصلحت نفسی دارد) [ما می گوئیم: تا قبل از این عبارت وجوب نفسی اعلام را ممکن بود از ملازمه بین عدم اعلام و ایقاع در حرام استفاده کنند اما از اینجا به بعد ممکن است کسی برای اعلام مصلحت ذاتی تصویر کند].
۲. تحقیق آن است که وجوب نفسی اگر باشد به خاطر جلوگیری از وقوع مشتری در حرام است.
۳. پس اگر بایع می داند که مشتری در حرام نمی افتد و یا می داند که در صورت اعلام هم او مرتکب حرام می شود، لازم نیست اعلام کند. و بیع به چنین افرادی جایز است. (توجه شود که سخن ما در این نیست که آیا می توان به چنین کسی فروخت یا نه؟ بلکه سخن در این است که اگر می توان فروخت آیا اعلام جایز است؟)
۴. چراکه وجوب اعلام مثل وجوب امر به معروف و نهی از منکر است و اگر احتمال تأثیر نداشته باشد واجب نیست.
۵. پس وجوب اعلام اگر هم وجوب نفسی باشد، در مقابل وجوب غیرى (یا تبعی) نیست بلکه در مقابل وجوب شرطی (حکم وضعی) است و به معنای حکم تکلیفی است.

ما می گوئیم:

(۱) در مسئله فروضی مطرح است:

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱، ص: ۱۳۷



اشترای استصحاب (یا قصد آن) در بیع لازم نیست: (حضرت امام متعرض نشدند)

قصد استصحاب در بیع لازم است و نه اشترای آن (حضرت امام متعرض نشدند)

اشترای استصحاب لازم است

وجوب شرطی (حکم وصفی) اعلام: (دلیلی بر وجوب نداریم)

وجوب (حکم تکلیفی) اعلام به سبب تسبیب (یا مشابه آن) برای القاء مشتری در حرام: (واجب است)

وجوب (حکم تکلیفی) اعلام به جهت وجوب نفسی: (واجب نیست)

بحث استطرادی:

مرحوم شیخ انصاری به تبع این بحث، بحثی را مطرح کرده اند که سایر فقها حضرت امام آن را به طور کلی به بحث گذارده اند.

مرحوم شیخ پس از اینکه «تسبیب مکلف برای القاء دیگران در حرام واقعی» را حرام می داند می نویسد:

«بل قد یقال بوجوب الإعلام و إن لم یکن منه تسبیب كما لو رأى نجساً فى یده یرید أكله و هو الذی صرح به العلامة رحمه الله فى أجوبة المسائل المهنائیة، حیث سأله السید المهنا عمّن رأى فى ثوب المصلی نجاسة، فأجاب بأنّه یجب الإعلام، لوجوب النهی عن المنکر، لكن إثبات هذا مشكل.»^۱

ایشان سپس می نویسد:

«و الحاصل، أن هنا أموراً أربعة:

أحدها- أن یكون فعل الشخص علّة تامّة لوقوع الحرام فى الخارج كما إذا أكره غیره على المحرمّ و لا إشكال فى حرمة و كون وزر الحرام علیه، بل أشدّ؛ لظلمة.

و ثانیها- أن یكون فعله سبباً للحرام، كمن قدّم إلى غیره محرماً، و مثله ما نحن فیهِ، و قد ذكرنا أن الأقوى فیهِ التحريم؛ لأنّ استناد الفعل إلى السبب أقوى، فنسبة فعل الحرام إليه أولى، و لذا یستقرّ الضمان على السبب، دون المباشر الجاهل، بل قیل: إنه لا ضمان ابتداءً إلّا علیه .

الثالث- أن یكون شرطاً لصدور الحرام، و هذا یكون على وجهین:

أحدهما أن یكون من قبیل إیجاد الداعی على المعصیة، إمّا لحصول الرغبة فیها كترغیب الشخص على المعصیة، و إمّا لحصول العناد من الشخص حتّى یقع فى المعصیة، كسبّ آلهة الكفّار الموجب لإلقاتهم فى سبّ الحقّ عناداً، أو سبّ آباء الناس الموقع لهم فى سبّ أبیهِ، و الظاهر حرمة القسمین، و قد ورد فى ذلك عدّة من الأخبار .

و ثانیهما أن یكون بإیجاد شرطٍ آخر غیر الداعی، كبیع العنب ممّن یعلم أنّه یجعله خمرأً، و سیأتى الكلام فیهِ.

۱. کتاب المكاسب (للشیخ الأنصارى، ط - الحدیثة)؛ ج ۱، ص: ۷۴